

«اعجاز قرآن» در قرآن؟

۵۴-۴۱

ماتياس رادشایت

ترجمه ملیحه احسانی نیک

هیأت علمی بنیاد دائره المعارف اسلامی

The Miracle of the Qur'an in the Qur'an

By: Matthias Radscheit

Translated by: Malihe Ehsāni Nick

Abstract: One of the most important issues about the miracle of the Qur'an is the question regarding its origin and the formation of this theory and how it can find way into Islamic theology and beliefs. Many of the old and new scholars, referring to some of the Qur'an verses known as Tahaddi verses (verses which invite to challenge), have apparently accepted that this theory, like many other theological theories, has its root in the Qur'an itself. The present paper is an article translated from Radscheit, in which a further reading of the Tahaddi verses is suggested through reflection on the meaning of the "Āyah" (verse), and examining the Qur'anic prophetic pattern. Accordingly, Tahaddi verses in the context of debating with Maki audience merely point to their inability to challenge the Qur'an, and have nothing to do with the Qur'an uniqueness and miracle.

Key words: The Qur'an, the miracle of the Qur'an, Matthias Radscheit, the meaning of the "Āyah" (verse), Tahaddi verses, German scholar

هل الإعجاز القرآني في القرآن؟

الخلاصة: من أهم المسائل حول حقيقة الإعجاز القرآني، هو التساؤل عن منشأ ومسيرة تطور هذه النظرية وكيفية دخولها في الكلام والعقائد الإسلامية. والظاهر أن الكثير من علماء المسلمين القدماء والجديد قد استندوا بصورة أساسية على بعض الآيات الموسومة بآيات التحدي فذهبوا إلى أن هذه النظرية أيضاً كغيرها من النظريات الكلامية الأخرى تمتد جذورها في القرآن نفسه. والمقال الحالي هو ترجمة لمقالة كتبها رادشایت واقترح فيها قراءة أخرى لآيات التحدي عن طريق التأمل في مفهوم الآية والتدقيق في النموذج القرآني للنبوة. وعلى هذا الأساس فلا تدل آيات التحدي التي وردت في سياق الجدل مع المخاطبين من أهل مكة إلا على مجرد عجزهم عن مقابلة القرآن، ولا علاقة لها بمقولة إعجاز القرآن وتفردّه وانعدام المماثل له.

المفردات الأساسية: القرآن، إعجاز القرآن، ماتياس رادشایت، مفهوم الآية، النبي في القرآن، آيات التحدي، التحدي القرآني، الباحث القرآني الألماني.

چکیده: یکی از مهم ترین مسئله ها درباره اعجاز قرآن، پرسش از خاستگاه و شکل گیری این نظریه و نحوه راهیابی آن به کلام و عقاید اسلامی است. بسیاری از عالمان قدیم و جدید مسلمان به طور عمد به استناد به برخی آیات موسوم به آیات تحدی به ظاهر پذیرفته اند که این نظریه نیز، همچون بسیاری از دیگر نظریه های کلامی، ریشه در خود قرآن دارد. نوشتار حاضر ترجمه مقاله ای از رادشایت است که در آن از طریق تأمل در مفهوم «آیه» و دقت در الگوی پیامبرشناسی قرآنی، خوانش دیگری از آیات تحدی پیشنهاد شده است. براین اساس، آیات تحدی در یافت جدل با مخاطبان مکی صرفاً بر ناتوانی آنان در مقابله با قرآن دلالت دارند و با همانند ناپذیری قرآن و مقوله اعجاز ارتباطی نمی یابند.

کلیدواژه ها: قرآن، اعجاز قرآن، ماتياس رادشایت، مفهوم آیه، پیامبرشناسی قرآن، آیات تحدی، تحدی قرآنی، قرآن پژوه آلمانی.



اشاره مترجم^۱

یکی از مهم‌ترین مسئله‌ها دربارهٔ اعجاز قرآن پرسش از خاستگاه و شکل‌گیری این نظریه و نحوهٔ راهیابی آن به کلام و عقاید اسلامی است. بسیاری از عالمان قدیم و جدید مسلمان، به طور عمده با استناد به برخی آیات موسوم به آیات تحدی به ظاهر پذیرفته‌اند که این نظریه نیز همچون بسیاری از دیگر نظریه‌های کلامی، ریشه در خود قرآن دارد. در این مقاله از طریق تأمل در مفهوم «آیه» و دقت در الگوی پیام‌رسانی قرآنی، خوانش دیگری از آیات تحدی پیشنهاد شده است. بر این اساس، آیات تحدی در بافت جدل با مخاطبان مکی صرفاً بر ناتوانی آنان در مقابله با قرآن دلالت دارند و با همانندناپذیری قرآن و مقولهٔ اعجاز ارتباطی نمی‌یابند. ماتیاس رادشایت، قرآن‌پژوه آلمانی، دانش‌آموختهٔ گروه شرق‌شناسی دانشگاه بُن آلمان و شاگرد اشتفان ویلد است که پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشدش حدود بیست سال پیش با عنوان هم‌اوردطلبی قرآن: آیات تحدی در چارچوب فقرات جدلی قرآن (برلین، ۱۹۹۶) منتشر شد. از آن سال تا کنون وی مقالات متعددی را در حوزهٔ مطالعات قرآنی از جمله در *دائرة المعارف قرآن* (لیدن، ۲۰۰۱-۲۰۰۶) به چاپ رسانده است.

۱. مقدمه

اعجاز در تعالیم اسلامی بدان معناست که قرآن نازل شده بر محمد هم در لفظ و هم در معنا اعجاز‌آمیز است و به عنوان معجزه‌ای که مؤید صدق گفتار اوست، دعوی نبوت محمد را اثبات می‌کند.^۲ نه تنها علمای سنتی مسلمان، بلکه قرآن‌پژوهان غیرمسلمان نیز اعجاز را به خود قرآن برمی‌گردانند و بر این عقیده‌اند که قرآن به‌وضوح خود را معجزه‌ای در تصدیق محمد می‌داند و به‌اجمال وجه اعجاز آن را نشان می‌دهد. شواهد قرآنی متعددی در تأیید این استنباط ذکر کرده‌اند که در ادامه به دو مورد از آنها به اختصار خواهیم پرداخت.

۱. ترجمه‌ای است از

Matthias Radscheit, 'I'ġāz al-Qur'ān im Koran?', in: Stefan Wild (ed.), *The Qur'ān as Text*, Leiden & New York & Köln: Brill, 1996, pp. 113-123.

۲. آنچه در ادامه می‌آید برگرفته از رسالهٔ کارشناسی ارشد من با عنوان «تحدی قرآنی» است؛ دربارهٔ آموزهٔ اعجاز قرآن به‌طور کلی نگاه کنید به: جلال‌الدین سیوطی؛ *الاتقان فی علوم القرآن*؛ قاهره ۱۳۷۰/۱۹۵۱، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۲۵
Aleem, Abdul. 'i'jazu'l-Qur'ān', in *Islamic Culture* 7 (1933): 64-82, 215-233; Grunebaum, G.E. von. 'I' d'jāz', in *EF* 3 (1971): 1018-1020; Grotzfeld, Heinz. *Der Begriff der Unnachahmlichkeit des Korans in seiner Entstehung und Fortbildung*, in *Archiv für Begriffsgeschichte* 13/1 (1969): 58-72; Neuwirth, Angelika. *Das islamische Dogma der "Unnachahmlichkeit des Korans" in literaturwissenschaftlicher Sicht*, in *Der Islam* 60 (1983): 166-183; dies. 'I'ġāz al-Qur'ān', in *Grundriß der arabischen Philologie*. Bd. 2, Hrsg. Helmut Gätje, Wiesbaden 1987, 126-128.

اصطلاح «آیه» (به معنای نشانه یا اعجاز) دال بر جنبه اعجاز قرآن دانسته می‌شود.^۳ این اصطلاح برای نظریه اعجاز اهمیت فراوانی دارد؛ چون میان ایده اعجاز از یکسو و قرآن به مثابه متن وحیانی از سوی دیگر ارتباط برقرار می‌کند: معجزه‌های تصدیق‌گرموسی در برابر فرعون در قرآن به صراحت «آیات» خوانده شده‌اند و به نظر می‌رسد که «آیه» علاوه بر تک تک معجزات انبیا بر هر یک از آیه‌های قرآن نیز دلالت دارد. از جمع این دو معنا، مساوقت «آیه قرآن» با «نشانه اعجاز» نتیجه می‌شود. آیا چنین نتیجه‌ای این قدر واضح و روشن است؟

آیات به اصطلاح تحدی شواهد قرآنی مؤید اعجاز قرآن به شمار می‌آیند. نمونه‌ای از آنها آیه ۸۸ اسراء است:

بگو:

اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.

این آیه را چگونه باید فهمید؟ آیا واقعاً این آیه به تقلیدکردن قرآن فرامی‌خواند و محال بودن آن را ادعا می‌کند و از این طریق سند محکمی بر نبوت محمد فراهم می‌آورد؟ آیا آموزه اعجاز در خود متن قرآن نیز آمده است؟ و اگر نیامده، چه تفسیر دیگری برای آیات مرتبط با این موضوع می‌توان عرضه کرد؟^۴ در ادامه به این پرسش از طریق تفسیری که تا حد زیادی درون قرآنی است پاسخ خواهم داد.

۲. منکران انبیا

آیات تحدی در زمره مباحث مجادله برانگیز قرآنی‌اند که در آن مرز نبوت در برابر دریافت‌های دینی رقیب تعیین و موجه بودن آن اثبات می‌شود. از این رو در ابتدا اجمالاً به این مطلب می‌پردازیم که مخاطب استدلال‌های قرآن چه کسانی‌اند؟

منکران قرآن دو دسته‌اند که در نگاه نخست در تمام موارد با یکدیگر متفاوت نیستند، بلکه در برخی تصورات مشترک‌اند. در یک سواهل کتاب قرار دارند که یهودیان و مسیحیان جزء آنها به شمار می‌آیند. از آنان به سبب ادعای برگزیدگی، پرستش عزیر^۵ و مسیح و مریم در کنار خدای یگانه^۶ و عدم پیروی از آنچه منحصرأ در کتاب مقدس شان. تورات و انجیل آمده^۷ نکوهش و انتقاد شده است.^۸

از سوی دیگر قرآن در برابر مشرکان برهان می‌آورد. در قرآن نشانه‌های فراوانی دال بر تصورات دینی آنها وجود دارد.^۹ آنان خدا (الله) را خالق آسمان و زمین و نیروی نظم‌دهنده و رای خورشید و ماه می‌دانند. او همان کسی است که باران را فرو می‌فرستد و مشرکان در مواقع خطر به او پناه می‌برند. آنان خدایان لات و منات و عزری را دختران الله و شفیعان مردم می‌دانند. از این نکات چنین برمی‌آید که مشرکان قائل به خدایی متعالی‌اند: الله را متعالی‌ترین موجود می‌دانند، اما پرستش را از آن خدایان مادون، یعنی دختران الله می‌دانند.^{۱۰}

۳. برای نمونه نگاه کنید به:

Peter Antes. *Prophetenwunder in der Aš'arīya bis al- Gazālī*. Berlin 1970, 22; Bouman, Johan. *Gott und Mensch im Koran*. Darmstadt² 1989, 92 ff; Nagel, Tilman. *Der Koran*. München² 1991, 333f.

۴. افزون بر آیه ۱۰۳ نحل که موضوع آن «لسان عربی مبین» است، همه آیاتی که در آنها پیامبر را با تعبیری چون مجنون، کاهن، ساحر یا شاعر طعن کرده‌اند (مثلاً یونس: ۲؛ ص: ۴؛ حجر: ۶؛ صافات: ۳۶؛ دخان: ۴۴؛ طور: ۲۹؛ حاقه: ۴۲؛ انبیا: ۵؛ نظایر اینها) در زمره آیاتی‌اند که معمولاً برای اثبات جنبه اعجاز بلاغی قرآن استفاده می‌شوند. بحث درباره استناد به این آیات در محدوده این مقاله نمی‌گنجد.

۵. توبه: ۳۰.

۶. نساء: ۱۷۱؛ مائده: ۱۷؛ مائده: ۸۳؛ مائده: ۱۱۶؛ توبه: ۳۰؛ مقایسه کنید با:

Räissänen, Heikki, *Das koranische Jesusbild*, Helsinki 1971, 77-85.

۷. برای نمونه: نساء: ۶۴؛ مائده: ۱۴؛ بعدی: مائده: ۴۱؛ مائده: ۶۶؛ بعدی: همچنین مقایسه کنید با یادداشت ۳۰.

۸. بقره: ۱۱۱؛ بقره: ۱۲۰؛ بقره: ۱۳۵؛ مائده: ۱۸؛ جمعه: ۶.

۹. مؤمنون: ۸۴-۸۹؛ عنکبوت: ۶۱-۶۵؛ انعام: ۱۰۰؛ نحل: ۵۷؛ صافات: ۱۴۹؛ صافات: ۱۵۳؛ زخرف: ۱۶؛ طور: ۳۹؛ نجم: ۲۱؛ یونس: ۱۸؛ زمر: ۴۳؛ انعام: ۹۴؛ زخرف: ۸۶.

۱۰. برای مفهوم اعتقاد به خدای متعالی به طور کلی نگاه کنید به:

۳. مفهوم «آیه»

در قرآن دو گونه استدلال بر حقانیت پیامبر و رسالت او در برابر منکران به کار می‌رود: مفهوم آیه و پیامبرشناسی قرآنی. این دو دسته استدلال به هم مرتبط‌اند و در کنار هم زمینه فهم آیات تحدی را فراهم می‌کنند.

واژه «آیه» چهارصد بار در قرآن به کار رفته که در غالب موارد در ارتباط با وحی الهی برشراست. در این میان یک دسته از آیات بیشتر جلب توجه می‌کند: در بیش از سی مورد، برخی پدیده‌های طبیعی «آیه/آیات» نامیده شده‌اند.^{۱۱} بیشترین موارد به خلقت آسمان و زمین، اختلاف شب و روز و نیز باران‌های حیات بخش اشاره دارند. موارد دیگر به خلقت انسان، کوه‌ها، رودها و ستارگان و به طور کلی رزق الهی و نظایر اینها اختصاص دارند.

این پدیده‌های طبیعی در مقام نشانه، نه به خود، بلکه به چیزی فراتر از خود اشاره دارند و از چیزی دیگر حکایت می‌کنند. آنها «واسطه ارتباطی غیرزبانی»^{۱۲} خداوند پیام خود را از طریق نشانه‌ها به بشر می‌نمایاند. نقش بشر رمزگشایی پیام الهی است. بدین ترتیب نشانه‌های طبیعی متضمن چه معنایی‌اند؟

نشانه‌های طبیعی در قرآن سه معنای مشخص دارند:

الف) آیات ۷۶ تا ۸۳ انعام روشنگر این معناست. در این آیات بیان می‌شود که چگونه ابراهیم با تأمل در ستارگان از بت پرستان روی گرداند تا رو به سوی خالق اصلی آورد. پی بردن به مطلق نبودن الوهیت ستارگان که آبا و اجداد ابراهیم می‌پرستیدند و پی بردن به قدرت مطلق خدای خالق در تجربه ایمانی ابراهیم نقش تعیین کننده دارد. این بدان معناست که تفسیر ابراهیم از ستارگان بر مبنای شرط وجود خدای خالق است و اصلاً به معنای گذر از بی‌ایمانی به سوی ایمان نیست، بلکه عبور از اعتقاد نادرست. اعتقاد به خدای متعالی تر به ایمان واقعی، یعنی یگانه پرستی است. با این پیش زمینه، تفکر و منطقی است و روشن می‌کند که چرا پدیده‌های طبیعی در قرآن «حجّه» (به معنای استدلال) قلمداد شده‌اند. معقول نیست بپذیریم که خدا (الله) که همه چیز را آفریده است با خدایانی که در کنار او پرستش می‌شوند و صرفاً مخلوق اویند هم مرتبه باشد.

ب) در معنای دوم، نشانه‌های طبیعی (آیات) در مقام دفاع از معادند. قرآن در این زمینه دو استدلال ارائه می‌کند:^{۱۳}

۱. اگر خداوند هر انسانی را ایجاد کرده است، بنابراین فرض آفرینش مجدد بیهوده نیست، بلکه معقول است.

Holster, W. „Hochgottglaube“ in *Die Religion in Geschichte und Gegenwart*. 3. Aufl.3, Hrsg. Kurt Galling, Bd.3(1959) Sp. 374-376;

برای اعتقاد به خدای متعالی نزد اعراب بدوی نگاه کنید به:

Henninger, J. “Über religiöse Strukturen nomadischer Gruppen”, in *Arabia Sacra*. Göttingen 1981, 34-47;

برای اعتقاد به خدای متعالی در قرآن نگاه کنید به:

Watt, William Montgomery. ‘The Quran and Belief in a “High God”’, in *Der Islam* 56/2 (1979): 205-211

اینکه توصیف قرآن از منکران توصیف قابل اعتمادی از جوامع مذهبی در طول تاریخ به دست می‌دهد یا صرفاً پندار ادبی برای جمع‌بندی دیدگاه اسلامی است، ممکن است در بحث حاضر مغفول بماند. برای بحث درباره این موضوع نگاه کنید به:

‘Die koranische Herausforderung’, 14-27

۱۱. برای کاربرد «آیه» در قرآن نگاه کنید به:

Jeffery, Arthur. *The Foreign Vocabulary of the Quran*. Baroda 1938, 72-73; ders., Aya, in *EF* 1 (1960): 773-774; Watt, William Montgomery.

Bell's Introduction to the Quran. Completely revised and enlarged. Edinburgh 1970, 121-127

آیات مربوط به نشانه‌های طبیعت عبارتند از: بقره: ۱۶۴؛ آل عمران: ۱۹۰؛ انعام: ۹۵-۹۶؛ اعراف: ۲۶؛ اعراف: ۵۷-۵۸؛ یونس: ۵-۶؛ یونس: ۶۷؛ یوسف: ۱۰۵؛ زمر: ۲-۴؛ نحل: ۱۰-۱۶؛ نحل: ۶۵-۶۹؛ نحل: ۷۹؛ اسراء: ۱۲؛ طه: ۵۳-۵۴؛ انبیاء: ۳۰-۳۲؛ نور: ۴۱-۴۶؛ شعراء: ۷-۸؛ عنکبوت: ۴۴؛ روم: ۲۰-۲۵؛ روم: ۳۷؛ لقمان: ۲۹-۳۱؛ یس: ۳۱-۴۶؛ زمر: ۵۲؛ غافر: ۱۳؛ غافر: ۶۱؛ غافر: ۷۹-۸۱؛ شوری: ۲۹؛ شوری: ۳۲-۳۳؛ دخان: ۳۷-۳۹؛ جاثیه: ۳-۶؛ جاثیه: ۱۲-۱۳؛ ذاریات: ۲۰؛ حدید: ۱۷؛ علاوه بر این، شماری از آیات مربوط به نشانه‌های طبیعی وجود دارد که در آنها مفهوم «آیه» به کار رفته است. برای نمونه نگاه کنید به:

Wansbrough John. *Quranic Studies*. Oxford 1977, 6.

۱۲. مطابق دسته‌بندی توشی هیکوایزوتسودز:

God and Man in the Koran: Semantics of the Koranic Weltanschauung. Tokyo 1964, 133-139.

۱۳. حج: ۵-۷؛ قیامه: ۳۶-۴۰.

۲. در بارانی که خدا برای زنده کردن دوباره زمین فرو می فرستد، اشاره به چنین آفرینش مجددی وجود دارد.

ج) نشانه های طبیعی از معنای سومی نیز حکایت می کنند: نشان می دهند که خداوند کائنات را برای آسایش انسان ترتیب داده و آن را به تسخیر انسان درآورده است. اصطلاحات قرآنی موجود در آیات مربوط به نشانه های طبیعی، یعنی «منافع» و «رزق» به این معنا اشاره دارند.^{۱۴}

در قرآن علاوه بر نشانه های طبیعی، اشاره هایی به قریب الوقوع بودن محکمه عدل الهی، ایام الله و ایام جهاد فی سبیل الله آمده است.^{۱۵} این موارد نیز «آیات» نامیده شده اند.^{۱۶} معنای آنها به منزله آیه صریح است: خداوند معصیت کاران را که به توصیه فرستادگان الهی توجه نکرده اند، مجازات می کند.

با این نگاه کلی درباره مفهوم قرآنی «آیه» به دو نکته زیر می توان اشاره کرد:

۱. قرآن از طریق اشاره به آیات الهی در طبیعت و تاریخ، مشرکان را مخاطب قرار می دهد و در برابر آنها به نشانه های بی همتایی قدرت آفرینش خداوند در طبیعت، رحمانیت او و رستاخیز مردگان استناد می کند. در داستان های عذاب این فهرست با اشاره به محکمه الهی کامل می شود. به این ترتیب «آیات» به طور خلاصه در بردارنده پیام توحیدند.^{۱۷}

۲. «آیات» برای آن است که به محمد و رسالت او مشروعیت بخشند. البته اشاره آیات به شخص پیامبر غیر مستقیم است: آیات با تأیید صدق رسالت پیامبر هویت پیامبر «راستین» را اثبات می کنند، اما معجزات با اثبات حجیت شخص پیامبر به رسالت او مشروعیت می بخشند.

۴. پیامبرشناسی قرآن

پیامبرشناسی دومین الگوی استدلالی مهم در قرآن است و بر اصلی روشن استوار است: پیامبرشناسی تصویر دقیقی از نبوت محمد به دست می دهد که حتی در جزئیات با انبیای پیشین مطابقت می کند. به این ترتیب، محمد بر مشی آنها قرار دارد، انبیای پیشین اسلاف اویند و محمد خلف برحق آنها به شمار می آید. در ادامه جنبه های مهم مفاهیم محوری پیامبرشناسی، «رسول»، «نبی»، «کتاب» و «قرآن» باید به اجمال روشن شوند.

از نظر قرآن اصناف پیامبران دو گونه اند که از حیث عملکرد با یکدیگر تفاوت دارند: «رسول» و «نبی».^{۱۸} فرستادگان الهی در داستان های عذاب به وضوح دارای ویژگی های «رسول» اند.^{۱۹} پیام اصلی رسول که در قرآن «بینه» خوانده

۱۴. نحل: ۵ به بعد؛ مؤمنون: ۲۱؛ یس: ۷۳؛ غافر: ۸۰؛ جاثیه: ۱۲-۱۳ و جز اینها.

۱۵. جاثیه: ۱۴. درباره داستان های عذاب نگاه کنید به:

Horowitz, Josef. *Koranische Untersuchungen*. Berlin-Leipzig 1926, 11-32.

۱۶. سبأ: ۹؛ ذاریات: ۳۷؛ نیز مقایسه کنید با قمر: ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۴۰؛ در این باره نگاه کنید به ذیل صفحه ۸. علاوه بر این در شماری از فقرات یادآوری محکمه کثیر الهی صورت برشمردن نشانه های طبیعی را به خود می گیرد و بر عکس: ذاریات: ۲۰؛ به بعد؛ نجم: ۴۳؛ به بعد؛ یس: ۳۱-۴۶.

۱۷. درباره اتفاق نظر اساسی مفهوم قرآنی «آیه» با استنباط عهد عتیق از آیات الهی، نظیر آنچه مثلاً در مزامیر داوود ۱۳۶ بیان شده است، نگاه کنید به:

Tor Andrae. *Die person Muhammeds in lehre und glauben seiner gemeinde*. Stockholm 1918, 93 hingewiesen.

و همچنین قس با:

Quell, Gottfried. 'Das Phänomen des Wunders im Alten Testament', in *Verbanung und Heimkehr: Beiträge zur Geschichte und Theologie Israels im 5. und 6. Jahrhundert v. Chr.*, Wilhelm Rudolf zum 70. Geburtstag. Hrsg. Arnulf Kuschke, Tübingen 1961, 253-300, bes. 292-293.

۱۸. برای پیامبرشناسی قرآنی نگاه کنید به:

Horowitz, op. cit., 32-44; Jeffery, Arthur. 'The Quran as Scripture', in *Muslim World* 40 (1950): 106-134; Wansinck, A.J. 'Muhammed und die Propheten', in *Acta Orientalia* 2 (1924): 168-189; Wansbrough, op. cit., 54.

۱۹. اصطلاح «رسول» محدود به سیاق داستان های عذاب نیست. به هر قریب ای رسولی فرستاده شده و از آیه ۳۶ سوره نحل برمی آید که با رسول نیز همواره مخالفت نشده است. قس: یونس: ۴۷؛ رعد: ۷؛ فاطر: ۲۴. در حیطه گزارش ها از دادگاه عدل الهی برخی از فرستادگان بدون ذکر نام معرفی شده اند (برای نمونه: یس: ۱۳-۲۹؛ اعراف: ۱۶۳-۱۶۶؛ فرقان: ۳۷-۴۰؛ حجر: ۸۰-۸۴). در کنار آن شش نفر از آنها با نام مشخص شده اند: نوح، لوط، موسی، هود، صالح و شعیب. سه نفر نخست با عنوان «نبیون» نیز خوانده شده اند، به گونه ای که شعیب و دو پیامبر عرب، یعنی هود و صالح، به وضوح سنخ «رسول» را نشان می دهند.

شده،^{۲۰} دعوت به توحید و انذار از عقوبت الهی است.^{۲۱} به همین دلیل مردم مخاطب فرستادگان الهی مُشْرک خوانده می‌شوند.^{۲۲} برای رعایت اصل مجازات عادلانه خداوند فرستاده‌ای از میان خود مردم برمی‌گزیند. در آیات ۲۰۸ تا ۲۰۹ سوره شعراء این مطلب به وضوح آمده است:

و ما هیچ شهری را هلاک نکردیم، مگر آنکه انذارکننده‌ای داشت تا متذکر شوند و ما هرگز ستمکار نبودیم.^{۲۳}

فرستادگان در تأیید رسالت خود، آیات الهی را خاطر نشان می‌کنند،^{۲۴} اما معجزات در تصدیق مأموریت آنها اهمیت چندانی ندارند. این امر به خصوص از آنجا نمایان می‌شود که از نوح، لوط، هود، صالح و شعیب معجزه‌ای گزارش نشده است.

«نبی» در مقابل رسول قرار دارد. فهرست اسامی انبیا در سوره انعام برای فهم این نوع پیامبری روشن‌نگار است.^{۲۵} در این سوره نام هجده نفر از سنت عهدینی که گویا به مقام نبوت نائل شده‌اند ذکر می‌شود. همچنین، برنسبت خویشاوندی این انبیا بارها تأکید شده است: از قوم بنی‌اسرائیل اند و آنان و اخلافشان برگزیده‌اند.^{۲۶}

ویژگی بارز نبی «کتاب» است. دکتر کونستلینگر مهم‌ترین معنایی را که در قرآن با «کتاب» به عنوان شاخصه نبوت راستین مرتبط است متذکر می‌شود.^{۲۷} او نشان می‌دهد که معنای اصلی «کتاب» شامل وجه معنایی «سند، عهد» است. از این رو «کتاب» قبل از هر چیز باید سند معاهده‌ای میان خدا و قوم برگزیده‌اش دانسته شود.

این ارتباط تنگاتنگ میان اثر مکتوب و پیمان، به وضوح در پیوند «کتاب» و «میثاق» ظاهر می‌شود، از جمله در آیات مربوط به عهد خدا با پیامبران یا آیات مرتبط با واقعه وحی در کوه سینا.^{۲۸} از مثال پیمان موسی آشکار می‌شود که کتاب در وهله اول شامل احکام الهی است و به پیامبران کمک می‌کند تا در موارد اختلاف داوری کنند.^{۲۹} کسی که به هیچ کتاب آسمانی تکیه نکند، در گمراهی آشکار است. در مجموع به این دلیل در برابر مشرکان برداشتن کتاب تأکید می‌شود که آنان عهد و پیمانی با خدا ندارند و قادر نیستند هیچ «کتاب»ی عرضه کنند.^{۳۰}

خداوند با هر پیامبری عهدی مشابه بسته است و به هر پیامبری این «کتاب» اعطا شده است. هر یک از کتاب‌های مقدسی که قرآن نام برده است، به همین «کتاب» بازمی‌گردند، به نحوی که در اصل با هم یکسان‌اند، اما قرآن این تصویر را با تقبیح تحریف تکمیل می‌کند:^{۳۱} هر بار پس از اینکه پیامبری هدایت الهی را به دست می‌گرفت، پیروانش درباره وحی با او اختلاف پیدا می‌کردند، بخشی را به فراموشی می‌سپردند و بقیه را تحریف می‌کردند. از این رو وظیفه انبیا این است که از طریق کتاب، عهدی را که خدا با بشر بسته، اما مثل همیشه از جانب بشر گسسته شده است، تجدید و تصدیق کنند.

۲۰. برای «بینه» نگاه کنید به:

Räissänen. Das koranische Jesusbild. 39, 44 ff.

۲۱. برای نمونه: انبیا: ۲۵؛ اعراف: ۵۹؛ اعراف: ۶۵؛ اعراف: ۷۳؛ هود: ۲۵-۵۰؛ مؤمنون: ۲۳؛ مؤمنون: ۳۲؛ شعراء: ۱۲۵.

۲۲. این معنا به وضوح از زبان قوم نوح بیان می‌شود: نوح: ۲۳.

۲۳. قس. عنکبوت: ۴۰.

۲۴. اعراف: ۴۰؛ اعراف: ۷۲؛ اعراف: ۷۴؛ اعراف: ۸۶؛ احقاف: ۲۷؛ هود: ۵۹؛ قصص: ۵۹؛ شعراء: ۱۳۲.

۲۵. انعام: ۸۳-۹۰.

۲۶. انعام: ۸۴؛ انعام: ۸۷؛ نساء: ۵۴؛ حدید: ۲۶؛ غافر: ۵۳؛ فاطر: ۳۲.

27. Künstler, David, „Kitab, und, ahlu l-kitab, im Koran, in Rocznik Orientalistyczny 4 (1926): 238-247, bes. 245.

۲۸. آل عمران: ۸۳؛ آل عمران: ۱۸۷؛ اعراف: ۱۶۹؛ اعراف: ۱۴۵؛ بقره: ۵۳؛ بقره: ۶۳؛ بقره: ۹۳؛ نساء: ۱۵۱؛ همچنین قس طورا: ۲۹.

۲۹. بقره: ۲۱۳؛ حدید: ۲۷؛ مائده: ۴۳-۴۴؛ آل عمران: ۲۳؛ نساء: ۱۰۵؛ انعام: ۹۱؛ انعام: ۱۵۴؛ نحل: ۶۴؛ نحل: ۸۹؛ اسراء: ۲؛ غافر: ۵۸؛ انعام: ۱۵۴؛ هود: ۱۷؛ نحل: ۸۴؛ احقاف: ۱۲.

۳۰. توبه: ۷؛ فاطر: ۴؛ حج: ۸؛ قلم: ۳۷؛ صافات: ۱۵۷؛ سبأ: ۴۴؛ احقاف: ۴؛ انعام: ۱۵۶؛ بعدی.

۳۱. آل عمران: ۱۹؛ حدید: ۲۶؛ بعدی؛ فصلت: ۴۵؛ شوری: ۱۴؛ بینه: ۴؛ جائیه: ۱۶؛ بعدی.

در محمد هر دو نوع نبوت با یکدیگر جمع شده است. این نکته در تعبیر «الرسول التبی الاتی» به واضح ترین شکل بیان شده است.^{۳۲} او در جایگاه رسول فرستاده خدا به سوی کافران است تا آنها را به عقاید درست رهنمون کند و در جایگاه نبی بر سنت پیامبران اهل کتاب است که خداوند از طریق آنها عهد خود با قومی برگزیده را محکم می کند. صفت بحث برانگیز «أُمّی»^{۳۳} به حلقه اتصال رسول و نبی تفسیر می شود. «أُمّیون» به کسانی اشاره دارد که برخلاف اهل کتاب، هیچ عهد و پیمانی با خدا ندارند و احکام او را نمی شناسند. بنابراین «رسول نبی أُمّی» پیامبر فرستاده بر کافران نیز هست که آنها را تزکیه می کند و «کتاب» را به آنها می آموزد.^{۳۴}

برای فهم آیات تحدی، سرانجام باید به سراغ اصطلاح «قرآن» برویم. در خود قرآن، واژه «قرآن» به سه معنای مختلف به کار رفته است:^{۳۵} «تلاوت کردن»،^{۳۶} «مجموع آنچه تا زمانی مشخص بر محمد وحی شده»^{۳۷} و «صرف متن وحیانی قرائت شده».^{۳۸} درباره معنای اخیر دو نکته قابل ذکرند:

۱. آیه ۳۷ یونس در این باره روشنگر است:

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛

و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد. بلکه تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است می باشد، و توضیحی از آن کتاب است، که در آن تردیدی نیست، [و] از پروردگار جهانیان است.

وقتی «قرآن» در اینجا «تفصیل کتاب» نامیده شده، کاملاً واضح است که منظور از آن متنی است که به طور مکتوب تبیین و توضیح داده شده است.

۲. در بیشتر آیات، اصطلاح «قرآن» به لحاظ محتوایی معنای دقیق تری از متن وحیانی موجود که «آیات» (نشانه های الهی در طبیعت و تاریخ) را متناسب با «کتاب» تفسیر می کند به دست می دهد. این نکته مثلاً در سوره های دارای حروف مقطعه ظاهر می شود: پس از حروف مقطعه در آغاز سوره ها تقریباً همواره آیاتی می آیند که به «قرآن» و «کتاب» می پردازند.^{۳۹} علاوه بر این باقلانی به این نکته توجه کرده بود که همه سوره هایی که با حروف مقطعه آغاز می شوند ارتباطی با «آیات» پیدا می کنند.^{۴۰} آیات ابتدایی سوره فصلت و ضوح در این معنا دارند:

حَم تَنْزِيلٍ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛

حاء میم وحی [نامه ای است از جانب] خدای [رحمتگر مهربان]. کتابی است که آیات آن به روشنی بیان شده. قرآنی است به زبان عربی برای مردمی که می دانند.

۳۲. اعراف: ۱۵۷؛ اعراف: ۱۵۸.

۳۳. دست آخرین پژوهش به این موضوع اختصاص دارد که به نظر من متقاعدکننده نیست:

Khalil Athamina, „An-nabiyy al-Ummiyy, in *Der Islam* 69(1992): 61-80.

۳۴. قس. جمعه: ۲؛ احزاب: ۴۰.

۳۵. برای توضیح بیشتر ببینید:

Graham, William, The Earliest Meaning of „Quran, in *Die Welt des Islams* 23-24(1984): 361-377, bes. 369; vgl. ders., Quran as Spoken Word, in Richard C. Martin (Hrsg.) *Approaches to Islam in Religious Studies*. Tucson 1985, 23-40.

۳۶. مثلاً اسراء: ۷۸؛ قیامه: ۱۶-۱۷؛ طه: ۱۱۴؛ مزمل: ۴؛ قصص: ۸۵؛ فرقان: ۳۰.

۳۷. مثلاً بقره: ۱۸۵؛ توبه: ۱۱۱. واضح است که لفظ «قرآن» به همین سبب در قالب عنوانی خاص برای متن وحیانی گردآوری شده در مصحف شریف توانسته است مقبولیت پیدا کند.

۳۸. برای نمونه مزمل: ۲۰؛ انشقاق: ۲۱؛ اعراف: ۲۰۴؛ نحل: ۹۸؛ اسراء: ۱۰۷؛ همچنین قس:

Horoviz, op. cit., ۷۴ f.

۳۹. درباره «فواتح سور یا حروف مقطعه» ببینید:

Neuwirth, Angelika, *Koran*, in *der arabischen Philologie*. a.a.O., 105.

۴۰. ابوبکر محمد بن طیب باقلانی؛ اعجاز القرآن؛ تصحیح احمد صقر؛ قاهره ۱۹۶۳، ص ۹، سطر ۱۶ به بعد.

همچنین آیه ۱۵ سوره یونس در این رابطه بیان شده است:
وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّا بُرْهَانَ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ؛

و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، آنانکه به دیدار ما امید ندارند می‌گویند: «قرآن دیگری جز این بیاور، یا آن را عوض کن».

۵. آیات تحدی

پنج آیه قرآن را به معنای واقعی تری می‌توان آیات تحدی نامید.^{۴۱} علاوه بر آیه ۸۸ اسراء که در ابتدا ذکر شد و در آن از انس و جن خواسته شده که چیزی همانند قرآن بیاورند، آیه ۲۳ بقره و ۳۸ یونس آوردن سوره‌ای همانند سوره‌های قرآن را مطرح می‌کند. در آیه ۱۳ هود آوردن ده سوره و در آیه ۳۴ طور، آوردن «حدیث» یا گفتاری مثل قرآن خواسته شده است.

اگرچه ریشه‌شناسی واژه «سوره» نمی‌تواند معنای آن را کاملاً روشن کند،^{۴۲} از کاربردهای متعدد این مفهوم به همراه فعل «نَزَّلَ» برمی‌آید که مراد از سوره یک واحد وحیانی است. این واحد وحیانی در بردارنده «آیات بَيِّنَات» است^{۴۳} که یا به ایمان به خدا و اطاعت از رسولان دعوت می‌کند^{۴۴} یا به مسائل جهاد با کفار مربوط است.^{۴۵} دست‌آخر اینکه از آیات تحدی در سوره یونس (آیات ۳۷ و ۳۸) که می‌گوید: «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» (سوره‌ای همانند آن بیاورید) و اشاره‌اش به «قرآن» در آیه پیش است، برمی‌آید که «سوره» به طور خاص به معنای «قرآن» باشد.

اگر آیات تحدی با پیش‌زمینه‌ای که از مفهوم «آیه» داریم تفسیر شوند، نتیجه‌ای به دست می‌دهد که در برابر مشرکان دلالت محکمی دارد: در بخش قبلی اشاره شد که معنای «قرآن» می‌تواند بخشی از یک متن باشد که نشانه‌های الهی را متناسب با «کتاب» شرح می‌دهد. اگر بپذیریم که «سوره» و «حدیث» در آیات «تحدی» تقریباً در معنای مشابهی با «قرآن» به کار رفته‌اند، روشن می‌شود که این مطالبه چیست که مشرکان نمی‌توانند برآورده‌اش کنند: قرآن در بخش‌های مربوط به «آیه» به جای آنکه نشانه‌های قدرت منحصر به فرد خدای متعالی را ارائه کند، دقیقاً ویژگی‌هایی را عرضه می‌کند که مشرکان به الله، یعنی متعالی‌ترین خدای مورد پرستش خود، نسبت می‌دهند. مبنای فکری این استدلال قرآنی در این پرسش بیان می‌شود: «أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ» (آیا کسی که خلق می‌کند، همانند کسی است که خلق نمی‌کند؟).^{۴۶} منطقی این استدلال آن است که مشرکان به هیچ‌وجه نمی‌توانند در برابر قرآن بایستند، حتی اگر انس و جن با هم جمع شوند.

در آیات تحدی حتی این ادعا وجود ندارد که قرآن معجزه‌ای در تأیید صدق گفتار محمد است، چه رسد به اینکه بر تقلیدناپذیر بودن زبان قرآن تأکید داشته باشند. این آیات بیشتر بر انکارناپذیری نبوت اشاره دارند تا بر میثاق الهی با بشر، اما این نهایتاً بدان معناست: در پس آیات تحدی شیوه‌ای از استدلال نهفته است که در چهارچوب پیامبرشناسی قرآن منحصر به محمد نیست، بلکه در برابر مشرکان به هر پیامبردارای کتابی می‌توان نسبت داد. آیات تحدی همچنین ادعای بی‌مانندی وحی نازل شده بر محمد را ندارند، بلکه برعکس نبوت «رسول نبی اُمّی» را توصیف می‌کنند.

۴۱. علاوه بر این، درخواست جدلی دیگری هم در مقابل مخالفان وجود دارد. برای نمونه ببینید: بقره: ۹۴-۹۵؛ جمعه: ۶-۸؛ ص: ۹-۱۰؛ طور: ۳۲ به بعد؛ رحمن: ۳۳.

۴۲. قس:

Nöldeke, Theodor. *Geschichte des Qorans*. bearbeitet von Friedlich Schwally, Bd. 1, Leipzig 1909, 30f; Buhl. Franz., Sura, in *EP' 5* (1938): 606-607; Jeffery, *Foreign Vocabulary*. a.a.O., 180 ff.

۴۳. نوز: ۱.

۴۴. توبه: ۸۶.

۴۵. محمد: ۲۰.

۴۶. نحل: ۱۷.

چگونه صاحب همتان را «تنبيه» می کنند؟!

به مناسبت نشر کتابی دیگر درباره
آبشخورهای سرایشها و نگرشهای متنبی

۵۴-۴۹

— جویا جهانبخش

How They Punish Ambitious People?

Juyā Jahānbakhsh

Abstract: Abu at-Tayyib al-Mutanabbi is one of the most controversial culture-leaders in Arabic language and Islamic civilization, and his words have always been discussed and studied by others. Despite the numerous books and annotations about his poetry and character, there are still many unsaid things. *Tanbih Zawi al-Hemam ala Ma'ākhez Abi al-Tayib min al-She'r va al-Hikam* by Abdulaziz Bizāwi, includes some of the annotations and commentaries of Mutanabbi's Divan. In the present article, in order to evaluate the work overallly, the author has studied and criticized this book, which has been published by Library, Museum and Document Center of Iran Parliament along with the research of Sādeq Khorshā, Ganjiyān Khannāri and Ghorbāni Mādwanī in 2018.

Key words: Abu at-Tayyib al-Mutanabbi, Mutanabbi's poetry, *Tanbih Zawi al-Hemam ala Ma'ākhez Abi al-Tayib min al-She'r va al-Hikam*, Abdulaziz Bizāwi, Mutanabbi's Divan, book review.

كيف يُنَبِّه ذوی الهَمِّ ؟!

الخلاصة: يعدّ أبو الطيّب المتنبّي واحداً من أشهر مبدعي الناطقين باللغة العربيّة ورموز الحضارة الإسلاميّة، حيث ظلّت أقواله على مدى العصور من النقاط التي تركّزت عليها أبحاث ودراسات سائر المهتمّين بهذه الحقول المعرفيّة.

ورغم غزارة ما تحتويه المكتبات من الشروح والكتب العديدة حول شعر المتنبّي وشخصيّته، إلّا أنّ هناك العديد من الجوانب التي لا تزال تحتمل المزيد من إلقاء الضوء عليها.

وفي هذا السياق يأتي كتاب تنبيه ذوی الهَمِّ على ما أخذ أبي الطيّب من الشعر والحكم الذي ألفه عبد العزيز البيضاوي وجمع فيه بعضاً من شروح وحواشي ديوان المتنبّي.

أمّا كاتب المقال الحالي فيقدم تقييماً إجماليّاً لهذا الكتاب الذي اشترك في تحقيقه صادق خورشاه وكنجیان خناري وقرباني مادواني، وقامت بطبعه ونشره مكتبة ومتحف ومركز وثائق مجلس الشورى الإسلامي سنة ۱۳۹۷ الشمسيّة.

المفردات الأساسيّة: أبو الطيّب المتنبّي، شعر المتنبّي، كتاب تنبيه ذوی الهَمِّ على ما أخذ أبي الطيّب من الشعر والحكم، عبد العزيز البيضاوي، ديوان المتنبّي، نقد الكتاب.

چکیده: ابوالطیب متنبی، یکی از گفتم وگوخیزترین فرهنگ آفرینان زبان تازی و تمدن اسلامی است و سخنان وی همواره مورد بحث و بررسی سایرین قرار گرفته است. با وجود شروح و کتب بشمار پیرامون شعر و شخصیت متنبی، هنوز ناگفته های بسیاری باقی است. کتاب تنبيه ذوی الهَمِّ على ماخذ ابی الطیب من الشعر والحکم نوشته عبدالعزیز بیضاوی بوده که نویسنده در آن پاره ای از شروح و حواشی دیوان متنبی را گرد آورده و در قالب کتاب مذکور ارائه نموده است. نویسنده در نوشتار پیش رو، در راستای ارزیابی کلی اثر، چاپ این کتاب را که توسط کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و با تحقیق صادق خورشاه، کنجیان خناری و قربانی مادوانی در سال ۱۳۹۷ به زیور طبع آراسته شده، در بوته نقد و بررسی قرار داده است.

کلیدواژه: ابوالطیب متنبی، شعر متنبی، کتاب تنبيه ذوی الهَمِّ على ماخذ ابی الطیب من الشعر والحکم، عبدالعزیز بیضاوی، دیوان متنبی، نقد کتاب.

۶۶

أَبُو الطَّيِّبِ مُتَنَبِّی (۳۰۳ - ۳۵۴ ه.ق.)، یکی از گُفت و گو خیزترین فرهنگ آفرینان زبانی تازی و تَمَدُنْ شُکوهِمَنْدِ اِسلامی است. از آن روز باز که مُتَنَبِّی خَلَقِیَّتِ شِعری و اندیشگی و هُتْری اش را آغازیده است، همواره کَسانی سُخَن او را مورد بَحْث و بَرَسِی و کاوش قرار داده و دَر ستایش یا نِکوهش وی سُخَنها گُفته اند و گُفته های او را با آن دیگَران سَنجیده و به داوری و تَحسین یا تَقبیح نِشسته اند. گویا هیچ سَراینده ای از سَرایندگانِ اَدبِ فَرَاخ دامنهُ تازی نیست که شِعرا و به اندازه شِعْر مُتَنَبِّی مورد بَحْث و فُحْص و شَرْح و نَقْد بوده باشد. جان کلام هَمان است که ابن رَشِیقِ قَیْرَوانی دَر اَلْعَمْدَه دَر باره او گُفته است: «جاءَ الْمُتَنَبِّی فَمَلَأَ الدُّنْیا وَ شَغَلَ النَّاسَ!»^۱.

سِرِّ این اِشْتِغَالِ پایان ناپذیر نیز هَمان است که عبد الرَّحیم بنِ عَلِی بَیْسَانی مَعروف به «القاضی الفاضل» به ابن الأثیر صاحب المَثَل السَّائِرِ گُفته است و او دَر کتاب الوِشِی المَرْقوم خویش مَرْقوم داشته:

«إِنَّ أَبَا الطَّيِّبِ يَنْطِقُ عَنِ خَوَاطِرِ النَّاسِ»^۲.

طُرفه آنست که با دَهاها شَرْح و صَدها کتاب و رساله پَر اَگنده پیرامونی که حَول شِعرو شَخْصِیَّتِ اَبُو الطَّيِّبِ مُتَنَبِّی پدید آمده است، هَنوز ناکُفته ها بسیار است و دَر باره مُتَنَبِّی و سُروده هایش، خرفهای تازه فراوان می توان زد؛ چنان که اَمثال شَیخ العَرَبِیَّة اَبُو فُهْر محمود مُحَمَّد شاکر دَر کتاب المُتَنَبِّی^۳ و دکتر ابراهیم سامرائی^۴ دَر مِنْ مَعْجَمِ المُتَنَبِّی^۵ زده اند. البتّه کار نو کردن و سُخَن تازه گُفتن، دَر هَر عِلْم و فَن، اَهْلِ خود را می خواهد؛ و «لِکُلِّ عَمَلٍ رِجَالٌ».

باری، از بهترین و گردنی ترین کارها در باب مُتَنَبِّی و نامُورانِ فرهنگ آفرینی چون او، و از بایسته ترین گامهای مُقَدِّماتی دَر جَمیع چُنین مُطالعات و بَرَسِیهای ثرائی، کندوکاو و عَوْررِسی مَجْموع آن چیزهاست که گُذشتگان دَر باره شِعرو اندیشه و خَلَقِیَّتِ این بزرگ گُفته اند، و تَحقیق و تَدقیق آنچه از این جُمله، هَنوز مَخْطوط مانده است.

خَبَر اِنتِشارِ کتابِ تَنْبِیهِ ذَوِی اَلْهَمَمِ عَلَی مآخِذِ اَبِی الطَّيِّبِ مِنَ الشَّعْرِ وَ الْحِجَمِ، از هَمین چَشم انداز، بسیار مَسْرُوت بَخش می نمود، و این دوستدار ثراث و اَدبِ کهن را بَر اَغالید تا - عَلَی رَغْمِ تَرَاخُمِ اَفْوَاجِ اَشْغَالِ وَ تَلَاظِمِ اِمْوَاجِ اِشْتِغالاتِ غَیْرِ قَابِلِ اِسْتِبدالِ - بکوشد و کتاب را فَرَا چَنگ آرد و دَر خواندن گیرد... دَر یغا که «مَنْظَر» به از «مَخْبَر» بود.

۱. نَکَر: مِنْ مَعْجَمِ المُتَنَبِّی (دراسة لَعَوْتِة تاریخیة)، ابراهیم السامرائی، بَغداد: وزارة اِلْهلام، ۱۹۷۷ م. ص ۸.

۲. نَکَر: هَمان، ص ۹ و ۱۰.

۳. المُتَنَبِّی - و - رسالَةٌ فی الطَّرِیقِ اِلَی تَفَاوُتِ اَبُو فُهْر محمود مُحَمَّد شاکر، ط: ۲، القاهِرة: مَکْتَبَةُ الخانِجی - و - جُدَّة: دارالْعَدَنی، ۱۴۰۷ ه.ق.

۴. مُشَخَّصاتِ آن بیامد.

کتابِ تَنْبِیهِ ذَوِی الْهَمَمِ عَلَیْ مَأْخِذِ أَبِي الطَّيِّبِ مِنَ الشَّعْرِ وَالْحِكْمِ نُوْشْتَهُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدِ بَيْضَاوِي شِيرَازِي الْأَصْلِ زَمَزَمِي مَكِّي (ف ۱۰۷۸ هـ.ق.)، در واقع، از نُسَخه‌های خَطِّي كِتَابخانهٔ مَجْلِسِ شُورايِ اِسْلَامِي بوده است که اکنون به هَمَّت و هَمْدَسْتِي سه تن از اُستادانِ دَانِشگاهِ دَر قَالِبِ چاپِ حُرُوفِي عَرَضه گَرْدیده.

بَحْثِ دَر اَبْشَخُورهايِ نَگَرشِها و سَرايشِهايِ مُتَنَبِّي پيشينه‌ای دراز دارد. در این باره از دیرباز ناموَرانیِ خَامه بَرنامِه نِهاده و كِتَابها و رَسائِلِي پَدید آورده‌اند. كَار قِيلِ وَقَالَها دَر این باره چندان بالا گرفته بوده است که هَمَان قُدما از يَك سَواثَرِي چُون الْإِبَانَةِ عَن سِرْقَاتِ الْمُتَنَبِّي وَالْكَشْفِ عَن مَسَاوِي الْمُتَنَبِّي رَاقَم زده‌اند و از دِگَر سَوا الْوَساطَةِ بَيْنَ الْمُتَنَبِّي وَ حُصُومِه رَا و... و...؛ و بسياری از این مَأْخِذ جُوبِيها و اِسْتِكْشافِ مِشَابِهات و نَمایانِ سَازِي مَانَدگِيها نيز، الْبَتَّة بيجا بوده است و سَخْت آلوده به تَكَلَّف و اَحْيَانًا تَصَلَّفِ حَصْمَانِه، و بَعْضًا نَاشِي از دَسْتِه بَنديهايِ اَدَبِي و سِياسِي و...ای که عَوارِضِ آن اَرزِشِ شُخْن و شِعْرِ مُتَنَبِّي رَا اَمَاجِ دَاوَرِيهايِ تُنَد سَاخته است. ۵... در این هَنگامه تَضارِبِ آراءِ و اقوالِ و رَدِّ و اِيرادها و نَقْدهايِ عَنيف و مُدافَعاتِ، آنچه دَر اِينگونه مَكْتوبها به كَار جَويَندگانِ اَدبِ و فَرهَنگِ مِي آيد، هَمانا بيشتر كَر اَنْبِوه مَوادِّ فَرَاهِمِ آمده از بَرایِ مَطالعهٔ كُستَرده دَر نَقْدِ اَدَبِي و اَدَبِياتِ تَطْبِيقِي است، تا تَحْقِيقِ دَر این که بَراسْتِي شَخْصِ مُتَنَبِّي دَر سُروَدِنِ فُلانِ بِيْتِ خَاصِ تا چه اَندازه از يَك بِيْتِ بَخْصُوصِ بَهْمَانِ شاعِرِ مَشْهُورِ يا مَعْمُورِ مُتَقَدِّمِ اَثَرِ پَدِيدِ فُتْه است يا نَبْدِي فُتْه؛ چيزی که دَر بيشترينهُ مَوارِدِ نيز از مَرَحَلَهٔ حُدَسِ و ظَنِ پايِ فَراتَر نَمِي تَوانَد نِهَاد.

به هَر رَويِ، كِتَابِ تَنْبِیهِ ذَوِی الْهَمَمِ عَلَیْ مَأْخِذِ أَبِي الطَّيِّبِ مِنَ الشَّعْرِ وَالْحِكْمِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدِ بَيْضَاوِي مَكِّي، حَلَقَه ايسْت از يَك زنجيره مَكْتوباتِ که دَر این زَمينه فَرَاهِمِ آمده و به دَسْتِ ما رَسیده است. خُودِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بَيْضَاوِي هَم دَر كَارِ خُودِ از اقوالِ و مَكْتوباتِ پيشينگانِ بَهره بُرده و دَر تَهِيه و تَأْلِيفِ اِين كِتَابِ بَر خَوانِ شَارِحانِ و نُقَادِ پيشينِ شِعْرِ مُتَنَبِّي نِشِسته است. نامِ شَارِحانِ شِعْرِ مُتَنَبِّي چُون عَكْبَرِي و وَاجِدِي و مَعْرِي، به هَمين مَناسَبَتِ دَر تَضاعيفِ كِتَابِ مُكْرَرِ مِي گَرْدَد.

عَبْد الْعَزِيزِ بَيْضَاوِي، اَنسانِ که دَر دِباچَهٔ كِتَابِش (نَگَر: ص ۱۱، ۱۹ و ۲۰) تَوضيحِ مِي دِهَد، نَاگَرِيزِ بُوْدِه اِست با بَعْضِ بَرادَرانِ دِينِي دِيوانِ مُتَنَبِّي رَا بَخَوانَد. رَويشِ نَمِي گَويَد و لي گَويا مَقْصُودِش اِين اِست که مَأْمُورِ بُوْدِه اِست بَرایِ كَسانِي اِين دِيوانِ رَا تَدْرِيسِ كُنَد. عَلَیْ اَيِّ حَالِ، به هَمين مَناسَبَتِ، پارِه اِي از شُروحِ و حَواشِي دِيوانِ مُتَنَبِّي رَا دَر قَينِدِ مَطالَعَتِ مِي آرد و مِي بِيَنَد که شَارِحانِ و مُحَشِّيانِ، به تَحْقِيقِ «مَأْخِذِ» شِعْرِ مُتَنَبِّي پَر دَاختِه و بَسا نيز بِنارِوا بَر اَو خُردهها گَرَفْتِه و اِينجا و اَنجا دَر كِتَابهاشانِ مَذْكَورِ و مَسْطُورِ دَاشْتِه اِنْد. عَبْدِ الْعَزِيزِ بَيْضَاوِي رَغَبَتِ مِي كُنَد که اِين مُتَفَرِّقاتِ رَا يَك جَا گَرْدِ آوَرَد و به اِصْطِلاحِ «يَك كاسِه كُنَد» و عاقِبَتِ پَس از مُدَّتِي تَرديدِ و دُودِلِي بَدِينِ كَارِ دَسْتِ مِي يازَد که حاصِلشِ هَمين كِتَابِ تَنْبِیهِ ذَوِی الْهَمَمِ عَلَیْ مَأْخِذِ أَبِي الطَّيِّبِ مِنَ الشَّعْرِ وَالْحِكْمِ اِست.

بَيْضَاوِي، اِين تَأْلِيفِ رَا به يَكِي از «شُرْفاءِ» ي مَكَّة مُكْرَمَه که از اَهْلِ فُضْلِ و اَدَبِ بُوْدِه اِست و از سُلالَهٔ اَمْرَايِ حَرَمِيَنِ شَرِيفِيَنِ، پيشكشِ كَرْدِه اِست: «سَيْفِ الدِّينِ بِنِ اَبِي نَمِي بِنِ بَرَكاتِ» (نَگَر: ص ۹ و ۱۰ و ۱۲ و ۲۰ و ۲۱). به حُدَسِ مِي گَويَم: شايد اَن كَسانِي هَم که بَيْضَاوِي، دِيوانِ مُتَنَبِّي رَا با ايشانِ قِرائَتِ مِي كَرْدِه اِست، فَرَزندانِ و كَسانِ هَمين اَميرزادَهٔ فاضِلِ (مُهْدِي اِلَيْه) بُوْدِه باشَنَد.

عَبْد الْعَزِيزِ بَيْضَاوِي، دَر اَعَاذِ كِتَابِ خُودِ (صص ۲۲ - ۲۹)، شَرَحِ حَالِي از مُتَنَبِّي به دَسْتِ دادِه؛ صَد الْبَتَّة به هَمَانِ شِيوهٔ سُنَّتِي و جَمْعِ اقوالِي که بيشينهٔ گُذشتگانِ دَاشْتَنَد (و نَه مَثَلًا با اَن خَواشِي اِنْتقادِي و تَحْلِيلِي که دَر عَصْرِ ما،

۵. سَنج: مِنْ مُعْجَمِ الْمُتَنَبِّي، صص ۱۰ - ۱۱.

۶. به اِصْطِلاحِ ما: سادات.

چگونه صاحبِ همتان را «تنبیه» می‌کنند؟! نق: ویرسی، دکت: ب

شیخ محمود شاکر، در کتاب المُنْتَبِی مُتَجَلِّی گردانیده است. پس از آن (از ص ۲۹)، بحث اصلی و پرداختن به موضوع بنیادین کتاب آغاز می‌شود؛ سرنویس «حرف الهمزه» می‌آید؛ و اشعاری از مُتَنَبِّی که قافیۀ همزه دارد و محلّ بحث نویسنده است آورده می‌شود و ذیل هر کدام آبشخورِ مُحْتَمَلِ یکایک این سروده‌ها در شعراین و سُخْنِ آن مذکور می‌گردد.

بیشینه آن آبشخورها که در کتابِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بَيْضَاوِي از برای شعرِ مُتَنَبِّی نشان داده شده است، اشعارِ دیگر شاعران است. در مواردی نیز، نُصوصِ مَنثورِي است از آیتِ قرآنی و حدیثِ نَبَوِي (نمونه را، نگر: ص ۳۹ و ۶۹) بگیرد تا قولِ «حکیم» (که غالباً در هایش تَدکُّر داده شده است که مقصود، «أرسطو» است).

بَيْضَاوِي گاه تَعَالِيق و توضیحاتی هم بر شعرها می‌افزاید یا از دیگر عالمان و شارحان سُخْنِی اِیضاحی می‌آرد (سَنج: ص ۱۳).

در آرزو بایی کُلّی، و چنان که از چُنین مَتَنها بِنویسیده هَمین است، کتابِ تَنبیه دَوِي الِهِمَمِ کتابِ فَوْقِ الْعَادَةِ ای نیست و آگاهی‌های موجود را در بابِ شعرِ مُتَنَبِّی زیر و زَبَر نمی‌کند؛ ولی کتابی است سودمند در کنار کتابهایِ دیگر که به خوب چاپ‌کردن می‌آزیده است؛ لیک افسوس که چاپِ کُنونی آن دِلخواه و مَرغوب نیست!

طابِعانِ کِتَاب - چنان که گفتیم - تَنبیه دَوِي الِهِمَمِ را بَر بُنِیادِ نُسخه‌ای حَظی مُتَعَلِّق به کِتَابخانۀ مَجَلِسِ شُورایِ اِسْلامی چاپ کرده‌اند؛ لیک این نُسخه، تمام نیست؛ از آغازش یک صَفحه و از پایانش معلوم نیست چَند صَفحه اُفتاده است. نُسخه‌ای از این کتاب در دارالکتب القومیّة در مصر موجود است، ولی طابِعانِ کِتَاب ما، تنها تصاویرِ صَفحاتِ آغازین آن را به دست آورده‌اند؛ و لَذا اُفتادگیِ آغازِ کِتَاب را با اِستمداد از نُسخهٔ مِصری تَدازگ کرده‌اند ولی نَقصِ پایانِ کِتَاب هَمچنان باقی است؛ و طابِعانِ تَرجیح داده‌اند کِتَاب را با هَمین وَضَع و حال و بَر اَساسِ دَسْتَنوشتِ ناقصِ کِتَابخانۀ مَجَلِسِ شُورایِ اِسْلامی مُنتَشِر سازند!!! (سَنج: ص ۱۰ و ۱۷).

مَرسوم است طابِعان، در چُنین کتابها، آیات و شواهد مَتَن را مَشْکول و مُعَرَّب سازند و به مَصَدَر بایی و تَخْرِیجِ یکایک آنها اِهِتِمَام و رَزَنَد تا مَثَلًا اَگر نویسنده می‌گوید که فُلان قولِ مُتَنَبِّی از بَهِمان سرودهٔ اَبوتَمَام اَخذ گردیده است، خواننده بداند آن بَهِمان سرودهٔ اَبوتَمَام در کدام صَفحهٔ دِیوان اوست. در تَحْقِیقِ تَنبیه دَوِي الِهِمَمِ عَلَی مَأْخِذِ اَبِي الطَّيِّبِ مِنَ الشَّعْرِ وَ الْحِکْمِ، از چُنین مَصَدَر بایی و تَخْرِیجِ حَبَرِي نیست و البتّه یک پیوستِ کوتاه در اَخرِ کِتَاب افزوده و در آن شَخْصِیَّتْهايِ چون ابنِ الرُّومِي و ابنِ جَنِي و اَبوتَمَام و اَبونَواَس و اَرسطوطالِیس و حَلاَج و ... را بَر پایۀ مُعْجَمِ الشُّعْرَاءِ الْمُحَضَّرِیْمِینِ وَ الْأَمْوِیِّیْنِ وَ مُعْجَمِ الشُّعْرَاءِ الْعَبَّاسِیِّیْنِ وَ الْأَعْلَامِ زَرْکَلِی وَ اَمالِکِنِی چون خُراسان و دَجَلَه و دِمَشق و طوس و مِصر و ... را بَر اَساسِ مُعْجَمِ البُلدانِ مُعَرَّفِی کرده‌اند؛ که صد البتّه بیش از آن که مایهٔ اِمْتِنان باشد، جای شگفتی است!

در آمادۀ سازیِ تَنبیه دَوِي الِهِمَمِ بَرای چاپ، نه تنها به سَکُل و اِعرابِ مَرسوم و تَخْرِیج و تَحْشِیۀ مُتَعَارِفِ مَتَن اِهِتِمَامی نَرَفْتَه است، در نمونه خوانی و تَصْحِیحِ نَصِّ حُرُوفَنگاریِ شُدِه و زُدایشِ بی انضباطی‌های موجود در تَعیینِ موضعِ تَشْدید و ... نیز، مَسامَحَه کرده‌اند. نمونه را، نگر:

ص ۲۱: سَمَهْرِیَاثَه (به جای: سَمَهْرِیَاثَه) / الدِّین (به جای: الدِّین) / ص ۱۴۷: المَعْرِی (به جای: المَعْرِی) / ص ۸۷ و ۹۳: الجَسِیْفِیَه (!؟) / به جای: السِیْفِیَه / ص ۱۳۷: قولِ الحَکِیم: «أرسطوطالِیس ... (به جای: قولِ الحَکِیمِ اَرسطوطالِیس: «...» / ...

حَوصَلَه تان را سَر نَمی بَرَم؛ که نه مَن و نه شُما، وَظِیفَه «نمونه خوانی» این حُرُوفَنگاریِ نابسامان را بَر عَهْدَه نداریم.

قَضِیَّه البتّه - چنان که دانستید - تنها حُرُوفَنگاریِ نابسامان نیست. با این همه، ما فَرَض می‌کنیم حتّی آنجا هم که

نویسنده بیضاوی کتاب با «الشأن» و «المیدان» سجع پرداخته است (ص ۱۱ و ۱۹) ولی طابعان در متن چاپی کُنونی «الشأن» را که ریخت دیگر صرفی «الشأن» است، با اظهار همزه (: الشأن) چاپ کرده‌اند و بالتبیه سجع عبارت را بر باد داده، باز اشکال از خروفنگاری است. فرض می‌کنیم طابعان بی‌تردید متن را درست خوانده‌اند. اگر هم در شکل و اعراب مرسوم و تخریح و تحشیه متعارف متن سعی سرزنده‌ای مبدول نداشته‌اند، لابد از غایت استغنائی علمی خودشان بوده است و این که اَبجَد خوانانی چون مرا نیز مانند خود اَهْلِيَّتَمَنَد و مُسْتَعْنَى از شکل و اعراب و ... پنداشته‌اند. ... آری، «إِنْ شَاءَ اللَّهُ گُربَه است»!

از قضا، طرز تحقیق کتاب با تراز آرایش درونی آن سخت سازگار افتاده است.

ناشر کتاب، نمونه‌ای چشمگیر و کم‌نظیر از سهل‌انگاری، بل سَلَخْتگی و بی‌مبالاتی را در آرایش متن و چینش آن فرا روی خوانندگان نهاده است. این که حتی حروف عناوین و سرنویس‌های درون متن را متمایز نساخته‌اند و متن را بی آن که فواصل درونی فصول و ابوابش نمایان گردد، یک قلم خروفنگاری و عرضه کرده‌اند، بی‌هتیری است که غالباً از خامدست‌ترین ناشران و چاپ‌کنندگان روزگار ما نیز سرنمی‌زند؛ ولی از «کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی» با کمال تأسف سرزده است.

چینش و آرایش غیرفنی صفحات کتاب، مطالعه آن را دشوار کرده است و مراجعه به متن و یافتن مطلوب در تضاعیف سطوری که سرفصل‌ها و عناوین آن متمایز نشده، محتاج صرف وقت بیهوده‌ای شده است که در نظائر این متون دامنگیر خواننده نمی‌گردد.

مثلاً شما باید همین طور کتاب را ورق بزنید تا در میانه‌ی شطور صفحه ۱۷۲ به سرنویس «حرف الصاد» بازخورید و در میانه‌ی شطور صفحه ۱۳۵ به «حرف الزاء» و در میانه‌ی شطور صفحه ۱۶۱ به «حرف الزاء» و در میانه‌ی شطور صفحه ۲۰۲ به «حرف القاف» و در میانه‌ی شطور صفحه ۸۷ به «حرف الجیم» و «حرف الحاء»؛ و هَلُمَّ جَرًا!

لاأقل اگر تنها فهرستی از آیات خود مَتَبَتَبَتِ ضَمیمه متن می‌ساختند تا خواننده مطلوب خود را در متن، از رهگذر آن فهرست بیابد، کار قدرکی سهل شده بود؛ که چنین نیز نکرده‌اند.

کاتب دستنوشته تنبیه ذوی‌الهمم علی ماخذِ اَبی الطَّیْبِ مِنَ التَّعْبِیرِ وَ الْحِکْمِ، به گواهی عکسی که از دو صفحه آن در کتاب چاپ کرده‌اند (ص ۴۱۱ و ۴۱۲)، بیش از ناشر امروزین کتاب، به تسهیل قرائت متن و تبسیر کار خواننده اهتمام و عنایت داشته است و از این روی، در کتابت سرنویس‌های جزئی و نام سرایندهگان اشعار نیز از اسلوب متمایز و رنگ متفاوت مرگب یاری جسته است تا اصناف معلومات، پیش چشم خواننده، برجسته‌تر و زودیاب‌تر نمایان گردند.

با توجه بدین که در ضبط نص نیز، برخلاف شیوه مرسوم در چاپ چنین مثنیها، نه از مشکول و معرب سازی آیات و شواهد خبری هست، و نه از حواشی تخریجی مبسوط، و در واقع متن چاپ شده، رونوشتی است لخت و غریبان از دستنوشته ناقص مبنا با تصحیحات و تصرفات جزئی در هر صفحه، همانا شایسته‌ترین بود که از خیر این استنساخ خروفنگارانه بگذرند و تصویر اصلی دستنوشته را که بمراتب مقروء‌تر و خوش‌آیندتر از متن کُنونی می‌بود، و لاأقل: معتمدتر، چاپ عکسی کنند و آنگاه سیاهه تصرفات تصحیحی خود را در آخر تصویر دستنوشته با ذکر شماره صفحه و سطر الحاق نمایند. در آن صورت ناشر و محققان کتاب ما را بیش از امروز زمین مهر و لطف خویش ساخته بودند!

به هر حال، ترجیح داده‌اند چنین کنند که کرده‌اند و جهل خویش را مُصِرَّانه برین معطوف داشته‌اند که تنبیه ذوی‌الهمم بدین ریخت انتشار یابد و مورد «استفاده» قرار گیرد (سنج: ص ۱۷)!!! ... «چرا» یش را نمی‌دانم. ... ولی

چگونه صاحبِ همتان را «تنبیه» می‌کنند؟! نقیسه‌ی بررسی‌دکتر

خلاصه، - به تعبیر زبازد عوام (که من بنده نیز معدود در زمره ایشانم): - «همین است که هست»!

چاپ کنونی تنبیه ذوی‌الهمم، به دو معنی براستی، مایه «تنبیه» ذوی‌الهمم است! ... «تنبیه» نخست، آگاهانیدن صاحبِ همتان است؛ تا بدانند که چنین کتابی هست ولی بدین صورت ناقص و نادرخور به چاپ رسیده؛ بل که صاحبِ همتی آستینِ اهتمام برزند و تصویری از نسخه مصری کتاب نیز تهیه کنند و با بذلِ وقت و حوصله چاپ دُرست کارآمدی از آن ارائه دهند؛ چاپی ناپسندگانه به نسخه ناقص کتابخانه مجلس، متکی به نسخه مصری و متخالی به اسلوب عصری! ... اما «تنبیه» دوم، همان تنبیه است که در عرف فارسی‌گویان به معنای عقوبت و مجازات و کتف‌به‌کار می‌رود. طابعان کتاب تنبیه ذوی‌الهمم، با این شیوه چاپ و نشر سهل‌انگارانه متن، بحقیقت صاحبِ همتان دوستدارِ تراش و بویژه منتنبی را «تنبیه» فرموده و کتف‌داده و عقوبت و مجازات کرده‌اند؛ تا اینان باشند کارِ احیای تراشِ سلف را مهمل نگذارند و اجازه ندهند کارها آن قدر بر زمین بماند که مستعجلان از راه دررسند و چنین کتاب «نیم‌بند»ی را به عنوان «تحقیق» روانه بازار نشر و پیشخان کتابفروشی‌ها سازند!!!

با دیدن و بررسیدن تنبیه ذوی‌الهمم، از باب «تَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا»، درود نامعدود خویش را نثار ارواح کسان‌ی ساختم که اگر کتاب چاپ‌کردن بلد نیستند، دستِ کم کتاب چاپ‌نکردن را بلدند! ... اللَّهُ دَرُّهُمْ!